

شبه نظر اسلام و قانون اساسی

انتخاب

اعضای شورای عالی قضائی

یکی از انتخابات دیگری که در قانون اساسی داریم انتخاب اعضای شورای عالی قضائی است که بر عهده قضات محترم کشور گذارده شده که با توجه به اهمیت دستگاه قضائی باید با دقت کامل انجام شود تا شورای عالی کارآئی لازم را برای اداره دستگاه قضائی کشور داشته باشد.

اهمیت دستگاه قضائی

همانطوری که یادآور شده‌ام زندگی اجتماعی برای انسانها یک ضرورت اجتناب ناپذیر است، زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند بطور معمول، همه نیازهای زندگی خود را به تنهایی برطرف نماید و تامین نیازهای زندگی برای انسانها جز از راه همزیستی و تعاون با یکدیگر امکان پذیر نیست.

از طرفی در زندگی اجتماعی برخوردهای حقوقی و اصطکاک منافع و پیدایش اختلافها و کشمکشها یک امر طبیعی است، ولی در عین حال اگر کشمکشها ادامه یابد کم کم جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند و زندگی را بر انسانها ناگوار می‌سازد.

برای رفع اختلافها و کشمکشها و قطع ظلمها و تجاوزها جامعه به دو چیز احتیاج دارد: اول - قانونی که اختیارات افراد را بگونه‌ای محدود کرده باشد که با حفظ حقوق حقه افراد هیچ تعدی و تجاوزی صورت نگیرد. دوم - یک دستگاه قضائی که در صورت بروز تعدی و تجاوز و پیدا شدن

اختلاف و مناجره، اعمال افراد را با میزان قانون بسنجد و جلوی تعدیات را بگیرد و متجاوز را به کیفر اعمال خود برساند و به اختلافات و نزاعها پایان دهد.

وجود یک دستگاه قضائی سالم برای هر اجتماع لازم و ضروری است. یک دستگاه قضائی سالم علاوه بر اینکه می‌تواند حقوق از دست رفته افراد را برگرداند و متجاوز را تنبیه کند، وجود آن در اجتماع یک حالت پیشگیری نیز دارد، زیرا اگر افراد از متن قانون اطلاع داشته باشند و مطمئن باشند که بدون هیچگونه ملاحظه‌ای در دستگاه قضائی مواخذه می‌شوند، طبعاً می‌کوشند برخلاف قانون کاری را انجام ندهند و عدالت، به طور ملموس در جامعه گسترش پیدا می‌کند. در مقابل، اگر در جامعه ای قانون نباشد یا دستگاه قضائی نباشد همیشه هرج و مرج است و معمولاً قدرت زورمندان حاکم است، همینطور اگر دستگاه قضائی سالم نباشد و کارآئی لازم را نداشته باشد باز هم قدرت زورمندان حاکم و ضعیف پاهمال است.

مسئول دستگاه

قضائی در جمهوری اسلامی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئول دستگاه قضائی را شورای عالی قضائی می‌داند. در اصل یکصد و پنجاه و هفتم می‌گوید: "به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه، شورای عالی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قضائی کشور است و وظائف آن به شرح زیر

می‌باشد:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون.

و در اصل یکصد و پنجاه و هشتم می‌گوید:

"شورای عالی قضائی از پنج عضو تشکیل

می‌شود: ۱- رئیس دیوان عالی کشور.

۲- دادستان کل کشور ۳- سه نفر قاضی

مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور.

و در اصل یکصد و شصت و دوم می‌گوید:

"رئیس دیوان عالی کشور، و دادستان

کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی

باشند، و رهبری با مشورت قضات دیوان عالی

کشور آنها را برای مدت پنجسال به این

سمت منصوب می‌کند."

و در اصل یکصد و پنجاه و شش که

مسئولیت قوه قضائیه را بیان می‌کند چنین

آمده است:

"قوه قضائیه، قوای است مستقل که

پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، و مسئول

تحقق بخشیدن به عدالت، و عهده دار

وظائف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور

حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات،

حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ

تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور

حسبیه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای

حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف

جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و

اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام
۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع
جرم و اصلاح مجرمین".

بنا بر این شورای عالی قضائی، عالی ترین
مقام قضائی کشور است و باید برجسته ترین
افراد از بین مجتهدین عادل که سابقه
قضائی دارند برای عضویت آن انتخاب
شوند. دومنفر از آنها راهمانطور که در قانون
اساسی آمده است ولی امر و فقیه رهبر سا
مشورت قضات یاد شده انتخاب می کند ولی
سه نفر از آنها باید با رای قضات کشور
انتخاب شوند.

قضات محترم کشور همه می دانند که
شورای عالی قضائی، اساس گسترش عدالت و
تنها امید ملت است و باید تجسم عدالت
اسلام و نماینده عدل علی (ع) باشد. اگر
از امام عادل در اسلام تعریف شده و اگر
اسلام می گوید رهبری پس از امام معصوم،
مخصوص فقیه عادل است، بیشتر به خاطر

علم و عدالت او است. در زمان حاضر در
حکومت جمهوری اسلامی که رهبر شخصا
نی تواند عهده دار همه کارها گردد
شورای عالی قضائی باید مظهر عدالت
امام، و مجلس و شورای نگهبان باید
مظهر علم امام باشند، به همانگونه که
نیروهای مسلح، ارتش و سپاه مظهر
شجاعت امامند.

بنا بر این، انتخاب اعضای این شورای
بر اهمیت را نباید سرسری گرفت و حد
اعلای دقت را باید به کار برد.

در این نوشته، از باب یادآوری، صفاتی
را که لازم و شایسته است در یک قاضی
مسلمان باشد مورد بررسی قرار می دهیم تا
مسئولین و قضات محترم بر اساس آن ضابطه
بهترین افرادی را که می شناسند برای

دادگاهها و عضویت در شورای عالی قضائی
انتخاب نمایند.

آشنائی با شیوه قضائی اسلام

اولین شرط برای قاضی، علم است که در
اسلام روی آن بسیار تکیه شده و قانون اساسی
در اعضای شورای عالی قضائی، اجتهاد و
صاحب نظر بودن را شرط دانسته است، بلکه
فقهاء اسلام در همه قضات (در صورت امکان)
اجتهاد را شرط می دانند. یک قاضی با سواد
و صاحب نظر و با تجربه اگر خدای ناخواسته
تقوی کافی را هم نداشته باشد، ضروریاتش
برای دستگاه قضائی کمتر است از یک قاضی
که با تقوی باشد ولی مسلط به مسائل قضائی
اسلام نباشد، زیرا یک قاضی مسلط به امور
قضائی اگر - نمود بالله - تقوی کافی
نداشته باشد ممکن است در بین ده ها
پرونده، یک پرونده را که منفعت کلانی برای
او دارد به ناحق مختوم نماید ولی بیشتر
پروندهها را با دقت بررسی می کند و مطابق
ضابطه تنظیم می نماید، زیرا عاقل است و
به شغل و آبروی خود علاقه دارد، اما یک
قاضی ناشی و کم تجربه - اگر چه عادل هم
باشد - چه بسیار احکامی را ندانسته به ناحق
صادر می کند و از راه نادانی ضربه بزرگی
به دستگاه قضائی وارد می سازد.

از احادیث اسلامی که درباره علم قاضی
آمده است به خوبی استفاده می گردد که علم
برای قاضی در بالاترین درجه از اهمیت
قرار گرفته است. از امام صادق (ع) نقل
شده که فرمود: قاضیان چهار گروه هستند که
سه گروه آنها در آتش و تنها یک گروه آنها
اهل نجات می باشند: گروه اول کسانی که
دانسته قضاوت ناحق می کنند، و دسته
دوم کسانی که ندانسته به ناحق حکم
می دهند، و دسته سوم کسانی که ندانسته
به حق حکم می کنند. این سه گروه در آتش
هستند، گروه چهارم که اهل نجات هستند
کسانی می باشند که از روی علم و دانائی
صحيح و برحق قضاوت می نمایند:

"عن ابی عبدالله (ع) قال: الْقَضَاءُ

أَرْبَعَةٌ، ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ:
رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ،
وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ،
وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ،
وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ (۱)

در این حدیث می گوید آن قاضی که ساز
روی جهالت حکم صادر می کند چه حکم او بر
حق باشد و چه ناحق، در قیامت مواخذه
می شود.

در مقابل، از احادیث دیگر استفاده
می شود که اگر قاضی، علم قضا و شرائط
لازم دیگر را داشته باشد خطای او باید
توسط دولت جبران شود.

اصح بن بنابه می گوید علی (ع) حکم
فرمودند که اگر قاضی اشتباهات خوئی را
بریزد یا عضوی را قطع نماید باید خسارت
آن از بیت المال داده شود:

"عن الأصغر بن نباتة قال: قَضَى أَمِيرٌ
الْمُؤْمِنِينَ أَنْ مَا أَخْطَأَ الْقَضَاءُ فَبِي دَمٍ أَوْ
قَطْعٍ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ". (۲)

البته این حکم در صورتی است که قاضی
همه شرایط لازم را داشته و دقت لازم را هم
در مسئله انجام داده باشد و خطای او ناشی
از نارسائی هائی باشد که احیاناً در پروندهها
پیش می آید.

این مطلب در اصل یکصد و هفتاد و یکم
قانون اساسی نیز ذکر شده است، در آن اصل
چنین آمده:

"هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در
بوضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد
خاصی، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی
گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین
اسلامی ضامن است و در غیر این صورت
خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در
هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد".

این مطلب، بسیار شایان اهمیت و قابل
دقت است که از نظر اسلام، قاضی بی سواد
مواخذه می شود اگرچه بر حق حکم داده
باشد، ولی آن قاضی که اهلیت دارد اگر
خطا هم کرده باشد و به ناحق هم حکم
داده باشد خطای او را دولت اسلامی جبران

می کند و او را مورد مواعظه قرار نمی دهد و این امر کاشف از آنست که اسلام روی علم قاضی بیشتر تکیه داشته است.

منابع علوم قضائی:

علم و دانش قاضی که در اسلام روی آن تکیه شده باید منکی به علوم اسلامی و ماخوذ از منابع شرعی، آنهم از طریق اهل بیت - علیهم السلام - باشد. عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده که هر کس منازعه خود را نزد سلاطین و حکام جور ببرد به طاغوت مراجعه نموده و برخلاف دستور خداوند است، وی می گوید امام صادق (ع) فرمود: اگر به حکم قاضی طاغوت حق شما هم به شما برگردد و شما آنرا بگیری آنرا به حرام گرفتارید، بنا بر این هر کدام از شما که حدیث ما را روایت می کند (و با علوم ما سر و کار دارد) و در حلال و حرام ما نظر می کند او به عنوان قاضی انتخاب شود، و آن دو نفر که منازعه دارند نزاع خود را نزد او ببرند کمین او را قاضی بر شما قرار دادم:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَاللَّيْ الْقَضَاءُ أَيْحُلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَانْتَمَا تَحَاكَمَ إِلَى الظَّالِمِ وَمَا يُحْكَمُ لَهُ فَاِنَّمَا يَأْخُذُ حُكْمًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ... قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَعْنَى قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِحُكْمِنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا. (۳)

از این حدیث شریف سه نکته مهم استفاده می شود:

نکته اول اینست که امام (ع) احکام صادره از طرف حکامی را که علوم آنها مستند به روایات صادره از رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) نبوده باطل دانسته است اگرچه آن حکم منطبق با حق باشد. با اینکه می بینیم قاضیان منصوب از طرف سلاطین

در آن زمان غالباً افراد با سواد و بااطلاع بودند، ولی علوم و اطلاع آنها از طریق صحیح نبوده و غالباً مستند به اجتهادها و رایها و نظرهای باطل و منکی به سیستم های دیگر بوده است.

نکته دوم اینکه امام (ع) رسماً اعلام فرموده: که باید مردی از میان خودتستان انتخاب شود که با روایات اهل بیت سروکار دارد و در حلال و حرام آنها صاحب نظر است و او مرجع رسیدگی به امور مردم باشد امام منحصر او را شایسته قضاوت دانسته است.

نکته سوم این است که امام (ع) با تعبیر «انی جعلته علیکم حاکماً» منصب قضاوت را به آنها تفویض نموده و آنها را به این سمت منصوب فرموده است.

در خطبه ۱۷ نهج البلاغه از علی (ع) نقل شده که فرمود: مبعوضترین افراد نزد خداوند دو گروه هستند:

گروه اول افرادی که مردم را همراهی کنند و گروه دوم کسانی که بدون داشتن علم صحیح قضاوت را در دست می گیرند. امام (ع) پس از توضیح در باره اینگونه افراد می فرماید: به خدا شکوه می کنم از گروهی که با جهل و نادانی زندگی می کنند و بسا گمراهی از دنیا می روند.

تفصیل سخنان امام (ع) که آنرا به طور آزاد ترجمه می کنیم اینست:

"گروه دوم از کسانی که جز مبعوضترین افراد نزد خداوند می باشند کسانی هستند که جهالتها را جمع کرده اند و خود را از نادانان جلو انداخته و در بین آنها با عوام فریبی زندگی می کنند و با سرعت در تاریکیها قدم می گذارند، از دیدن نور صلیح و صفا گور هستند و فایده اصلاح بین مردم را نمی دانند، مردم نماها آنها را عالم می نامند در حالیکه علمی ندارند، زحمت تحصیل را کشیده و چیزهایی را به نام علم جمع آوری کرده اند ولی آنها علومی است که اندک آن بهتر از بسیار آن است. با جمع آن علوم گویا شکم خود را از آب گندیده

پر کرده و آنگاه به قضاوت نشسته اند، اگر بگویند واقعه مبهمی به نظر آنها برسد با رای های گهنگه و نامربوط و بی فایده خود روی آنها نظر می دهند، در میان شبهه ها مانند مگس در میان تار عنکبوت خود را گرفتار کرده اند و نمی دانند راه صواب رفته یا خطا نموده اند به علت منسلط نبودن به مسائل قضا اگر رای صوابی داشته باشند می ترسند خطا باشد و اگر رای خطائی داده باشند چون نادرستی آنرا نمی دانند امید آن دارند که آن رای از خطا به دور باشد، هیچ علمی را به یقین در نیافته اند، روایات را زیر و رو کرده ولی از آنها بهره علمی نبرده اند و همچون تندبادی که برگهای خزان را زیر و رو می کند و آنها را از هم پاره می کند روایات را زیر و رو کرده و آنها را تحریف نموده اند، به خدا سوگند اینها اهلیت برای صدور حکم در مسائلی که به دست آنها می رسد و لیاقت برای منصبی که به آنها داده شده ندارند، آنها دارای اخلاقی هستند که آنچه را نمی پسندند علم نمی پندارند، و گمان نمی برند و رای آنچه به آنها رسیده به آن دست یافته اند نظریه های دیگری نیز باشد، اگر امری برای آنها مشکل و در نظر آنها تاریک و مبهم بود آنرا پوشیده می دارند، زیرا می دانند که از یافتن حکم آن عاجز و در اینگونه موارد نادانند و اگر آنرا اظهار نمایند رسوا می گردند، فریاد و شیون خونهایی که با حکم اینگونه قاضیان ریخته شده و ناله میراثیانی که با حکم اینها بر باد رفته بلند است، به خدا شکوه می کنم از گروهی که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند."

قاضی شایسته از دیدگاه علی (ع)

علی (ع) در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر می فرماید: برای قضاوت در بین مردم، فردی را برگزین که از همه آنها فاضلتر باشد و او را از بین افرادی انتخاب کن که دارای این صفات باشند:

۱- مشکلات امور قضائی، کار را بر آنان

تنگ ننماید .

یعنی قاضی باید بردبار و پر حوصله و نیزهوش و مدبر و مدیر باشد تا بتواند قضا را تجزیه و تحلیل کند و به آسانی راه های حل آنها را بیابد ، از تراکم کارها و کثرت ارباب رجوع از میدان بیرون نرود و درکار خویش درمانده نگردد .

۲- ارباب رجوع و طرفین دعوی ، آنان را به لجبازی وادار نکنند .

قاضی در عین حالی که باید پر صلابت باشد نباید خود خواه و خودپسند باشد که با عناد و لجاجت ، حقی را از بین ببرد و نباید به گونه ای باشد که نادانی مراجعه - کنندگان ، او را به لجبازی وادار نماید و باید - با کمال بردباری - همه سخنان آنها را اگرچه بی ادبانه و نیشدار هم باشند بشنود و تحمل نماید .

۳- از کسانی باشند که بر اشتباه خود اصرار نورزند .

اگر برای قاضی خطا و لغزشی پیش آمد نباید روی آن اصرار داشته باشد و حق را نپذیرد و خود را در آن اشتباه نگاه دارد ، لغزش برای قاضی یک امر غیر طبیعی نیست زیرا غالب مردم با توسل به انواع حیل و نیرنگ می خواهند خواسته ها و گفته های خود را حق جلوه دهند و طرف را محکوم نمایند و چه بسیار قاضی ها که در میان حیل ها و نیرنگ ها و قرائن و شواهدی که صاحبان دعوی اقامه می کنند امر بر آنها مشتبه می گردد و ناحق بنظر آنها حق جلوه میکند در اینگونه موارد اگر قاضی حکمی را صادر نمود و بعد خلاف آن برایش روشن شد باید با کمال شهامت ، اشتباه خود را بپذیرد و از کسی که اشتباه او را گوشزد نموده سپاسگزاری نماید و خدا را برای رفع این اشتباه شکر گوید .

۴- از کسانی باشند که از بازگشت به حق امتناع نورزند .

قاضی نباید از بازگشت به حق امتناع ورزد و هنگامیکه حق برای او روشن شد فوراً باید در حکم خود تجدید نظر کند و ترتیبی

انخاذ نماید که از محکوم اعاده حیثیت شود و اگر ضرر مادی بر او وارد آمده از راه قانونی جبران گردد .

۵- نفس خود را به طمع نزدیک نکنند قاضی نباید در فصل خصومات به طرفین نزاع ، طمع داشته باشد که از مال یا نفوذ آنها استفاده کند ، زیرا این طمع موجب می گردد که هنگام صدور حکم به آن طرف که مال و جاه بیشتری دارد متعایل گردد و از عدالت خارج شود .

۶- در فهم قضا با به کشف و اطلاع اندک اکتفا نکنند .

قاضی باید اطراف و جوانب قضیه را دقیقاً بررسی کند و تا می تواند در کشف حقیقت با دقت عمل نماید و از هر طریق مشروع برای کشف قضیه استفاده کند (والبته مخفی نماند که دقت برای کشف واقع در مسائلی که مربوط به حق الناس است خیلی لازم است ولی در مسائلی که مربوط به حق - الله است تفصیلی هست که باید در مورد هر کدام طبق دستور خاصی که در کتاب قضا آمده عمل نماید) .

۷- باید در موقع شبهه از هر کس محتاط تر باشند .

قاضی باید تا می تواند برای رفع شبهه کوشش کند و در موارد مشتبه نباید در صدور حکم شتاب نماید و یک طرف شبهه را بدون دلیل نباید بر طرف دیگر ترجیح دهد و باید بکوشد تا در مسئله ، علم یا حجت شرعی داشته باشد .

۸- از همه مردم منطقی تر و از همه بیشتر پایبند به دلیل و برهان باشند .

قاضی نباید هیچ سخنی را بدون دلیل بپذیرد بلکه باید با دقت تمام در جمع دلائل بکوشد .

۹- از مراجعه مردم ناراحت نگرددند .

قاضی نباید مردم را از خود دور کند و نباید از آنان ابراز انزجار نماید بلکه باید با کمال خونسردی به آنها میدان سخن گفتن بدهد تا بتوانند با کمال اطمینان و آزادی سخن خود را بگویند ، قاضی باید به گونه ای

بامتهم روبرو شود که او پای میز قاضی احساس آراش کند و قاضی را طرف مخاصمه خویش نداند و از او به خاطر قاضی بودن نترسد بلکه اگر ترسی داشته باشد از اجرای عدالت بترسد .

۱۰- باید صبر و استقامت آنان برای کشف حقیقت از همه مردم بیشتر باشد .

قاضی باید بر اعصاب خود مسلط باشد و از تحقیق در مورد پرونده های خسته نگردد و طولانی شدن تحقیق در اطراف پرونده صبر او را تمام نکند .

۱۱- باید قاطعیت داشته باشند .

هنگامی که حق برای قاضی روشن شد نباید در صدور حکم مسامحه کند و آنرا بتأخیر بیندازد و نباید تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار گیرد .

۱۲- مدح و ثنای دیگران نباید در آنها مؤثر باشد .

تشویق ها و تائیدهای مردم نباید در قاضی اثر بگذارد و بطور کلی قاضی نباید تحت تأثیر جو محیط قضاوت کند و شعار های کوپنده (اعدام باید گردد ! یا آزاد باید گردد !) نباید اختیار را از دست قاضی بگیرد . به تعبیر روایات پای قاضی بر لب جهنم نهاده شده و هر قاضی نزدیک بپرتگاه دوزخ ایستاده است و ممکن است با کمترین لغزش که ناشی از مسامحه او شده خود را در آتش جهنم قرار دهد . خداوند همواره شتر شیطان و نفس اماره حفظ نماید . (۴)

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، صفحه ۱۱ .

۲- وسائل ، ج ۱۸ ، صفحه ۱۶۵ .

۳- وسائل ، ج ۱۸ ، صفحه ۹۹ .

۴- متن سخنان امام (ع) این است :
"ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک من لاتضیق به الامور ولا تمحک الخصوم ولا یتعادی فی الزلمو لا یحصر من الغی الی الحق اذا عرفه و لا تشرف نفسه علی طمع و لا یتکفی بادنسی فهم دون اقصاء و اوقفهم فی الشبهات و آخذهم بالحجج و اقلبهم تبراً بمراجعه الخصم و اصبرهم علی تکشف الامور و اصبرهم عند افتحاح الحکم من لایزدهم اطراً و لایستمله اغراً" .

ادامه دارد